

باورهای کلامی ماتریدیان*

سید لطف‌الله جلالی

درآمد

ماتریدیه، فرقه کلامی نسبتاً بزرگی از اهل سنت و جماعت است که پایه‌گذار آن، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی^۱ (متوفای ۳۳۳ق) است. اهل سنت و جماعت از دیرزمان به دو فرقه اشاعره و ماتریدیه^۲ تقسیم می‌شوند که آغاز تأسیس هر دو فرقه به قرن چهارم هجری بازمی‌گردد. ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۶ق) پایه‌گذار مکتب اشاعره، و ابومنصور ماتریدی، هر دو در عصر واحدی می‌زیسته‌اند و تاریخ وفات آنان بسیار نزدیک به هم است. بنابراین، پایه‌گذاران دو مکتب، شاهد جریان‌های واحدی در کل جهان اسلام بوده‌اند. اما نکته درخور توجه، بُعد مسافتی میان دو شخصیت علمی جهان اسلام، و به احتمال زیاد، عدم اطلاع یکی از وجود و دست‌کم، از اندیشه‌ها و افکار دیگری است.

در عین حال، در عصر آن دو، اختلاف آرای فراوانی در عالم اسلام وجود داشت. در مناطق مرکزی جهان اسلام که ابوالحسن اشعری در آن حضور داشت، آشوب و اختلاف هم در عرصه سیاست و هم در عرصه اندیشه و دیانت فراوان بود و اشعری هر از چند

* مقاله حاضر نگاهی است گذرا به نظام کلامی و مهم‌ترین آرا و اندیشه‌های ماتریدیان و به واقع، گزارشی است اجمالی از کتابی جامع در زمینه تاریخ و عقاید ماتریدیه از همین قلم که به زودی از سوی انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب منتشر خواهد شد.

۱. برای دیدن شرح حال او بنگرید به: عبدالقادر فرشی؛ *الجواهر المضية فی طبقات الحنفية*، تحقیق محمد الحنوف، ریاض، هجر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۶۰. همچنین بنگرید به: پژوهشی در باب ماتریدیه از همین قلم در مجله معرفت، ش ۷۸، خرداد ۱۳۸۳، ص ۹۶ به بعد.

۲. ماتریدیان در فقه پیرو ابوحنفیه‌اند و عقاید خود را نیز منسوب به وی می‌دانند.

روزی شاهد برکناری خلیفه‌ای و جانشین شدن شخص دیگری به جای او بود. در آن سوی مرزها و مملکت اسلامی، یعنی در ماوراءالنهر، هر چند به لحاظ سیاسی و اجتماعی حکومت سامانیان پابرجا بود، اما دگرگونی‌ها در مرکز خلافت در آنجا نیز بی‌تأثیر نبود. باین‌حال، آرامش نسبی حاکم بر آنجا باعث گردهم آمدن گروه‌های مختلف فکری در آن دیار بود. وجود و ذکر نام فرقه‌های مختلف در آثار ابومنصور ماتریدی^۱ و نیز گزارش السواد الاعظم^۲ از وجود نحله‌های مختلف، گواه این اختلاف آراء است.

به هر تقدیر، اختلاف‌های فراوان میان گروه‌های مختلفی که هر یک داعیه فرقه ناجیه را داشتند، ایجاب می‌کرد که حرکتی اصلاحی در جهت رفع این اختلافات صورت گیرد. در این میان، ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی، بدون اینکه به احتمال زیاد، از وجود و باورهای همدیگر داشته باشند، به این امر اقدام کردند و هر کدام نیز موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردند. تفاوت عمده‌ای که میان آن دو وجود دارد، این است که کتب تاریخ و فرقه‌نگاری نحوه اقدامات اشعری و انگیزه‌ها و اهداف او را به خوبی روشن ساخته و ثبت کرده‌اند؛ اما متأسفانه درباره ماتریدی و کیفیت برخورد او با اندیشه‌ها و فرقه‌های گوناگون، هیچ اطلاعی در دست نیست.

با وجود این، عدم اطلاع از زندگی ابومنصور ماتریدی و چگونگی تلاش او برای اصلاح عقاید اهل سنت و جماعت، از اهمیت مکتب و اندیشه‌های او نمی‌کاهد. شخص ابومنصور ماتریدی در میان علما و اندیشمندان حنفی - ماتریدی ارزشی عظیم دارد و همگان به بزرگی و پیشوایی او اذعان کرده‌اند.^۳ او پایه‌گذار مکتب منسجم کلامی بزرگی است که درکنار با مکتب اشعری ادامه حیات داده و به نظر می‌رسد از حیث مبانی و چارچوب فکری مکتب او به مراتب از مکتب اشعری قوی‌تر و استوار است. بنابراین، هر چند اموال و زندگی شخصی او مورد بی‌مهری نویسندگان ملل و نحل و حتی طبقات‌نویسان حنفی، قرار گرفته است، اما مکتب کلامی و آراء و افکار او پیوسته مورد

۱. رک: ابومنصور ماتریدی، التوحید؛ تحقیق و مقدمه: ف. خلیفه؛ مصر، دارالجماعات العصرية.

۲. رک: حکیم سمرقندی، السواد الاعظم، مترجم: ناشناخته، به اهتمام عبدالحمی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تابستان ۱۳۴۸ش، ص ۱۷. هر چند مترجم این کتاب ناشناخته است، اما قدمت آن به حدود سال ۳۷۰ ق بازمی‌گردد و از این رو گزارش آن معتبر است.

۳. برای مثال بنگرید به: ابومعین نسفی، بصرة الادلة فی اصول الدین علی طریقة الامام ابی منصور الماتریدی، تحقیق: کلرد سلامه، دمشق، المعهد العلی للدراسات العربیة، چاپ اول ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۳۵۸، ۳۵۹؛ ابوالیسر بزدوی، اصول الدین، تحقیق: هانز بربیس، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳، ص ۳۰۲.

توجه و اهتمام ماتریدیان و حنفیان بوده است. کتاب التوحید و نیز کتاب تأویلات اهل السنة^۱ و سایر کتب او دائماً مورد استفاده و استناد ماتریدیان قرار گرفته است و در قرن حاضر حرکت وسیع تری نسبت به شناخت او آغاز شده است.^۲

درست در زمان حیات ماتریدی، شاگردش، حکیم ابوالقاسم سمرقندی (م ۳۴۲ق) به تدوین اعتقادنامه السواد الاعظم^۳ اقدام کرد که تا امروز در میان حنفیان مقبولیت ویژه‌ای دارد و به نظر می‌رسد نخستین متن اعتقادی بر پایه تعالیم ابومنصور ماتریدی باشد.^۴

یک قرن پس از او، یعنی در قرن پنجم هجری، تلاش‌های گسترده‌ای در میان ماتریدیان انجام گرفت و در حقیقت، در این قرن، تعالیم ماتریدی به شکل مکتب درآمد و پیروانی را به خود جذب کرد. در این قرن، ابوالیسر علی بزدوی،^۵ قاضی سمرقند و از بزرگان علمای ماتریدی که جدش عبدالکریم بزدوی از شاگردان ماتریدی است، به تألیف کتاب اصول‌الدین پرداخت و در آن به تفصیل درباره عقاید استدلالی و کلامی حنفیان و ماتریدیان سخن به میان آورد. بزدوی با تربیت شاگردانی چون نجم‌الدین عمر نسفی (متوفای ۵۳۷ق)، عبدالکریم بن محمد صنائی، محمد بن طاهر سمرقندی و... زمینه را برای گسترش هر چه بیشتر مکتب ماتریدیه فراهم آورد. همچنین، ابومعین نسفی (م ۵۰۸ق)، دیگر متکلم برجسته ماتریدی، با تألیف سه کتاب مهم در باب کلام و عقاید ماتریدیه، نقش مهمی در ترویج و تثبیت عقاید ماتریدی داشته است.^۶ مهم‌ترین کتاب کلامی او، یعنی بصرة الادلة فی اصول‌الدین علی طریقه الامام ابی منصور الماتریدی، کتابی پر حجم و پر محتواست که از التوحید ماتریدی جامع‌تر، مفصل‌تر و خوش‌فهم‌تر است و به اعتقاد بسیاری از نویسندگان به‌مثابه دومین منبع مکتب ماتریدی پس از التوحید ماتریدی

۱. ابومنصور ماتریدی، تأویلات اهل السنة، تحقیق: محمد مستفیض الرحمن، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۴۰۴ق.

۲. از جمله می‌توان به چاپ آثار زیر اشاره کرد: رساله دکترای دکتر ابوب علی بن‌کلاشس تحت عنوان العقيدة الماتریدیة؛ رساله کارشناسی ارشد شمس‌الدین سلفی تحت عنوان الماتریدیة و موقفهم من توحید الاسماء والصفات، در سه جلد قطره؛ رساله کارشناسی ارشد دکتر احمد الیهی الحریمی تحت عنوان الماتریدیة دراسة و تقویماً؛ کتاب دکتر علی عبدالفتاح المغربی تحت عنوان امام اهل السنة والجماعة ابومنصور الماتریدی و تحقیقات دکتر فتح‌الله خلیف.

۳. این اعتقادنامه تعداد ۶۰ مسئله اعتقادی را شامل می‌شود در ۳۹ در ترکیه به چاپ رسیده است.

۴. رکن: احمد پاکنجی، ابوحنیفه، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۵. برای شرح حال او بنگرید به: عبدالقادر قرشی، الجواهر المفضیلة، ج ۳، ص ۳۲۲؛ ابوالحسنات لکنهوی، الفوائد الیهیة فی تراجم الحنفیة، بیروت، دارالمعرفة، ص ۱۸۸.

۶. سه کتاب او عبارتند از: بصرة الادلة که در دو جلد در دمشق به چاپ رسیده است؛ الشهد لتواعد التوحید یا الشهد فی اصول‌الدین که با هر دو عنوان به چاپ رسیده است؛ بحوالکلام که نگارنده به آن دسترسی پیدا نکرده است.

است.^۱ همچنین شخصیت‌های دیگری همچون ابونناء لامشی^۲ و ابوشکور سالمی^۳ آهرکدام با تدوین کتاب‌های متعدد و منظم، گام‌های بلندی در تثبیت عقاید ماتریدیه برداشته‌اند. در قرن بعد، نجم‌الدین عمر نسفی، شاگرد ابومعین نسفی و ابوالیسر بزدوی، در اوج شهرت قرار دارد. او با نوشتن اعتقادنامه العقائد^۴، اعتقادات کلامی ماتریدیان را در اذهان عامه مردم راسخ ساخت و تا امروزه کتاب او میان ماتریدیان و در مدارس علمیه آنان تدریس می‌شود و می‌توان آن را با کتاب باب حادی عشر در میان شیعیان مقایسه کرد. بر این کتاب شرح‌ها و حاشیه‌های متعددی نگاشته شده است که مهم‌ترین آنها شرح العقائد النسفیة^۵ نوشته سعدالدین تفتازانی است. تفتازانی هر چند خود اشعری است، اما شرح او بر این کتاب، میان ماتریدیان شهرتی افسانه‌ای دارد. از دیگر مشایخ ماتریدیان در این قرن، نورالدین احمد بن محمود صابونی (متوفای ۵۸۰ق) است که در مناظره‌ای با فخرالدین رازی شرکت داشته است.^۶

قرن هفتم هجری در حقیقت، قرن تبلیغ مکتب ماتریدیه در میان حنفیان غرب جهان اسلام است. پیش از این، هر چند مکتب ماتریدی، که گاه از آن به «مکتب سمرقند» نیز یاد می‌شده است، در ماوراءالنهر تثبیت شده بود؛ اما از حضور آن در میان حنفیان غرب جهان اسلام اطلاعی در دست نیست. اما در قرن هفتم حنفیانی را سراغ داریم که در ماوراءالنهر تحصیل کرده و رهسپار غرب جهان اسلام و مناطق مرکزی آن شده‌اند. به طور مثال، می‌توان از ابوبکر احمد بلخی، تحصیل‌کرده سمرقند، یاد کرد که آثار نجم‌الدین عمر نسفی را در دمشق تدریس می‌کرده است.

از قرن هشت به این‌سو، در سایه تعامل مثبت حکومت عثمانی با ماتریدیان، تمام حنفیان جهان در کلام، پیرو ماتریدی‌اند و دانشمندان بزرگی در کلام و سایر علوم اسلامی از میان این گروه برخاسته‌اند که از جمله آنان می‌توان به کمال ابن‌همام،

۱. رک: مقدمه کتاب التوحید، ص ۵ و ۶.

۲. برای آشنایی با او بنگرید به: ابونناء محمود بن زید اللامشی الحنفی الماتریدی، کتاب الشهد لقواعد التوحید، تحقیق: عبدالمجید ترکی، بیروت، دارالمغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۵م، صص ۳۳-۳۴.

۳. رک: ابوشکور سالمی؛ الشهد لقواعد التوحید؛ کابل.

۴. رک: مصلح‌الدین کستلی، حاشیة الکستلی علی شرح العقائد، استانبول، ۱۹۷۳. متن این اعتقادنامه در پایان این کتاب به چاپ رسیده است.

۵. رک: سعدالدین مسعود التفتازانی، شرح العقائد النسفیة، تحقیق: ا. حجازی السقا، قاهره، مکتبه کلیات الازهریة، ۱۴۰۸ق.

۶. فخر رازی، مناظرات امام فخر رازی درباره مذاهب اهل سنت؛ تحقیق و ترجمه: یوسف قضایی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱ش، ص ۳۱ به بعد.

مصلح‌الدین کستلی، ملاعلی قاری، کمال‌الدین بیاضی، شاه ولی‌الله دهلوی، محمد زاهد کوثری و... اشاره کرد.^۱

از این‌رو، مکتب ماتریدی حدوداً نیمی از اهل سنت را پوشش می‌دهد و در جغرافیای جهان اسلام، سهم عمده‌ای دارد. از کشورهای استقلال‌یافته آسیای مرکزی که زادگاه این مکتب است، تا چین و هند و ترکیه و جزیرهٔ بالکان و...، تمام حنفیان پیرو این مکتب هستند و امروزه نیز در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر اسلامی، از جمله در الازهر مصر، مورد تحقیق و تدریس قرار دارد.^۲

لازم به ذکر است که این مکتب علی‌رغم گستردگی و اهمیت فراوان، در حوزه‌های علمی شیعی اصلاً مورد توجه نبوده و یا به ندرت به آن توجه شده است. شاید بتوان عدم ارتباط و تعامل فکری حوزه‌های علمیه شیعی با حوزه‌های علمیه اهل سنت را دلیل اصلی این امر بدانیم. در حوزه‌های شیعی توجه‌ها بیشتر معطوف به اشاعره است که در بحث حسن و قبح عقلی در برابر عدلیه (شامل معتزله و شیعه) قرار دارد و از این جهت، اذهان به طرف مکتب اشعری سوق یافته و از ماتریدیه غفلت شده است.

اکنون، با وضوح اهمیت مکتب ماتریدی و آشنایی با برخی مشایخ و قلمرو جغرافیایی ماتریدیه، مناسب است، نگاهی گذرا به نظام باورهای کلامی ایشان داشته باشیم.

اندیشه‌های کلامی ماتریدیان

چنانکه پیشتر خاطر نشان ساختیم، مکتب کلامی ماتریدی، نظامی منسجم و نیرومند دارد. تقریباً تمام نویسندگان ماتریدی به پیروی از ابو منصور ماتریدی، از آن نظام پیروی کرده‌اند. در این نظام، نخست حقیقت و وجود عالم و امکان معرفت به آن اثبات، و با سفسطه و شک‌گرایی مقابله می‌شود، سپس حدوث عالم اثبات می‌شود و از حدوث عالم به محدث عالم، ویژگی‌ها و اوصاف خدا و تأثیر او در عالم، از جمله در انسان و افعال او می‌رسند و سپس دیگر مسایل اعتقادی، از جمله نبوت، امامت، معاد و... مورد بررسی قرار می‌گیرد و در حقیقت یک جهان‌بینی نظام‌مند ارائه می‌شود.

هر چند چنین ساختاری منحصر به ماتریدیان نیست و اشاعره و امامیه نیز در مجموع

۱. ویلفرد مادلونگ، ترکها و اشاعه ماتریدیه، در مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمهٔ جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۶۸؛ عبدالقادر فرشی، الجواهر المفیضة، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. رکن: شمس‌الدین سلفی، الماتریدیه و موقفهم من توحید الاسماء والصفات، طائف، مکتبه الصدیق، چاپ دوم، ۱۴۱۹، ج ۱، صص ۲۱۶ به بعد.

از چنین ساختار و الگویی استفاده می‌کنند، در جزئیات و در شیوه استدلال‌ها میان آنان تفاوت‌هایی وجود دارد. چنانکه بسیاری خاطرنشان ساخته‌اند، ماتریدیان در استدلال‌های خود بسیار عقلانی‌تر از اشاعره برخورد کرده، و عقل‌گراتر هستند. به طور مثال، در باب صفات خبری، برخلاف اشاعره که صفات خبری را کاملاً می‌پذیرند و تنها کیفیت را از آنها سلب می‌کنند،^۱ ماتریدیان در بسیاری از موارد، معانی آنها را تأویل می‌کنند و یا دست‌کم، قائل به تفویض می‌شوند. ماتریدیان جز در بحث امامت و برخی از مسائل جزئی دیگر نظیر رؤیت خدا، به امامیه بسیار نزدیک می‌شوند و به ویژه در بحث خلق اعمال و جبر و اختیار با آنها هم‌رأی می‌شوند.

۱. معرفت‌شناسی

برخی بر این باورند که ماتریدی نخستین متکلمی است که از معرفت و راه‌های رسیدن به آن سخن گفته است.^۲ صرف نظر از صحت و سقم این مطلب، ماتریدی در التوحید از علم، و راه رسیدن به آن سخن گفته است و پیروان او نیز راه او را رفته‌اند. نظریه معرفت‌شناسی ماتریدی بسیار ساده و ابتدایی است. ماتریدی در این نظریه، بدون این‌که به چیستی و ماهیت علم، فرایند علم‌آموزی، رابطه عالم و معلوم و... اشاره کند، بیشتر به راه‌های رسیدن به آن می‌پردازد.^۳ در عین حال، برخی از پیروان او همچون ابومعین نسفی، در تبصرة الادلة این نظریه را بیشتر بسط داده و درباره تعریف و حقیقت علم نیز سخن گفته‌اند، هر چند که چندان موفق به نظر نمی‌رسند. نسفی، پس از نقد و بررسی اقوال مختلف درباره حقیقت علم، سرانجام تعریفی شرح الاسمی و در واقع، دوری از علم ارائه می‌دهد. مطابق تعریف او، «علم صفتی است که اگر کسی آن را دارا گردد، عالم می‌شود».^۴ البته، او به تعریف دیگری که آن را به برخی از اصحاب خود منتسب می‌سازد، نیز رضایت می‌دهد. طبق این تعریف، «علم صفتی است که به سبب آن، جهل و شک و گمان و سهر از موجود زنده برطرف می‌شود».^۵ نسفی تعریف دیگری را نیز به ابومنصور ماتریدی نسبت می‌دهد که بر اساس آن، «علم صفتی است که به سبب آن، متعلق علم برای عالم آشکار می‌گردد».^۶ در عین حال، وی تصریح دارد که ماتریدی عین

۱. رکن‌ابوالحسن اشعری، الابانة عن اصول الديانة، تحقیق: عباس صباغ، بیروت، دارالفائس، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، صص ۳۵ و ۳۶.

۲. غلامحسین ابراهیمی دینانی، کلام ماتریدی، در مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۰-۱۳۱.

۳. ابومنصور ماتریدی؛ التوحید، ص ۱۰۷.

۴. ابومعین نسفی؛ تبصرة الادلة، ص ۱۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۱.

این تعبیر را ندارد و از لابلای کلمات او می‌توان به این تعریف دست یافت. ابومعین، این تعریف را جامع و مانع، و خالی از اشکال می‌داند.

به هر تقدیر، آنچه ماتریدیان بر آن تصریح و تأکید دارند، راه‌های رسیدن به علم است. از منظر اینان سه راه برای دست‌یابی به علم وجود دارد که عبارتند از حس، عقل و نقل. حس که ماتریدی از آن به «عیان» تعبیر می‌کند،^۱ مطابق دیدگاه شارحان مکتب و پیروان او عبارت است از حواس پنج‌گانه که هر کدام از آنها وسیله‌ای برای رسیدن به نوعی خاصی از علم است. ماتریدیان حس و وجود علم حسی را پایه علوم می‌دانند که حیوانات نیز تا حدودی در آن با انسان مشترک است. ماتریدیان مدعی‌اند که تمام عقلا و خردمندان جهان حس را به‌مثابه راهی برای رسیدن به علم می‌پذیرند. از نظر آنان، منکر علم حسی از بهائتم پست‌تر است و با او نمی‌توان به مناظره و گفت‌وگو نشست.^۲

نقل که ماتریدیان عموماً از آن به «خبر» تعبیر کرده‌اند، نیز راهی برای دست‌یافتن به علم است و از نظر آنان، انکار این سخن امری خودمتناقض است؛ چون نفس انکار نیز خبر است و همین که منکر آن شود، به وجود آن اذعان کرده است.^۳

ماتریدیان اخبار را به صادق و کاذب تقسیم کرده و تنها اخبار صادق را طریقی برای رسیدن به معرفت می‌دانند و در میان اخبار صادق، بهترین خبرها که پذیرش‌شان لازم است، اخباری است که پیامبران می‌آورند و با اعجاز و آیات همراهند. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که در عصر پس از انبیاء، اخبار ایشان از طریق واسطه‌هایی به دست می‌رسد که احتمال کذب و اشتباه در آن زیاد است و در اینجا است که باید به سراغ نظر و تأمل رفت. ماتریدی در این مورد ملاک تواتر را پیش می‌کشد و معتقد است که اخبار متواتری که از پیامبران به دست ما رسیده‌اند، حجیت تام دارند؛ اما اخباری که به سرحد تواتر نمی‌رسند، باید از طریق نظر و اجتهاد در احوال راویان، بررسی شوند که آیا عمل به آنها لازمند یا خیر.^۴

به اعتقاد ماتریدیان، عقل وسیله ضروری و بدیهی معرفت به شمار می‌رود و دانشی که از بدیهیات عقلی به دست آید، همانند علم حسی، ضروری و مورد پذیرش آنهاست و در این مورد نه بحثی دارند و نه تردیدی.

۲. همان.

۱. التوحید، ص ۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۸ و ۹، ابومعین نسفی، الشهد لتواعد التوحید، مقدمه: محمد ربیع محمد جوهری، قاهره، دارالطباعة المحمدیة،

چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۰-۱۲۱.

بحث اصلی آنان در مورد عقل، درباره نظر و استدلال است و از همین جهت، ابومنصور ماتریدی به جای طرح بحث عقل، مستقیماً به سراغ نظر و علم نظری و استدلالی می‌رود. ماتریدی برای لزوم نظر و استدلال به چند دلیل ذیل تمسک می‌جوید. نخست این‌که در زمینه دو علم حسی و نقلی از به‌کارگیری عقل و استدلال بی‌نیاز نیستیم و در مواردی که متعلق علم حسی امر بعید و لطیف باشد و یا خیر محتمل الصدق، باید از استدلال و نظر بهره‌گیریم. همچنین در مورد معجزات انبیاء و تمییز آنها از سحر و امثال آن، نیازمند تأمل و نظریم. ماتریدی در تأیید این نکته به آیاتی استدلال می‌کند که دال بر لزوم تفکر و نظر در آفاق و انفس هستند. دیگر اینکه در برخورد با منکران نظر و استدلال، نیازمند آن هستیم.

چهارم این‌که زمینه شناخت جهان و حکمت‌های نهفته در آن و شناخت نشانه‌های وجود خالق جهان در عالم هستی، جز با نظر و استدلال فراهم نمی‌گردد.

سرانجام ماتریدی به حسن و قبح اشیاء اشاره می‌کند و معتقد است که حس خود شیء را می‌بیند و در اخبار نیز حسن و قبح آنها وارد می‌شود؛ اما کشف و تطبیق حسن و قبح و نیز تمییز جهات شیء کار عقل است که در پی استدلال و نظر فراهم می‌آید. از این رو راهی جز نظر و استدلال نداریم. همچنین ذات آدمی را با خمیرمایه طبیعت و عقل سرشته‌اند و امیال این دو از هم متفاوت است و برای ترجیح و بررسی امیال آنها باید از نظر و استدلال بهره‌گیریم.^۱

ماتریدیان، پس از ماتریدی نیز تقریباً همان راه او را پیموده‌اند و نظریه معرفت‌شناسی آنان در زمینه علم کلام به همین شیوه مطرح می‌شود.^۲ چنانکه پیش‌تر خاطر نشان ساختیم، برخی از آنان تا حدودی این نظریه را بسط داده و کامل‌تر کرده‌اند. در عین حال، این دیدگاه همچنان ساده و ابتدایی است. شاید علت این امر این بوده است که آنان نیازی ندیده‌اند که در کتب کلامی شان بیش از این، این مسئله را مطرح سازند و همین مقدار که حجیت این سه طریق را روشن سازند تا در مباحث خود از آن سود جویند، برایشان کافی بوده است و احتمالاً در کتب منطقی یا اصول فقه این مباحث را بیشتر و کامل‌تر مورد ارزیابی قرار داده باشند.

۱. ماتریدی، التوحید، ص ۱۱۹.

۲. برای نمونه رکن: ابومعین نسفی، بصرة الادلة، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ ابوالیسر بزروی، اصول الدین، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ ابونوا لامنس، الشهید لقواعد التوحید، ص ۲۱-۲۲؛ نورالدین صابونی، البدایة من الکتابة، ص ۳۹-۳۳.

خداشناسی

۱. لزوم معرفت و ایمان به خدا

ماتریدیان معرفت و ایمان به خدا را واجب عقلی می‌دانند و معتقدند که اگر شرعی هم وارد نمی‌شد و دینی هم از جانب خداوند به دست مردم نمی‌رسید، باز هم شناخت خدا واجب بود. اصل این اعتقاد منسوب به ابوحنیفه است و ابومنصور ماتریدی و پیروان او نیز شناخت خداوند را واجب عقلی می‌دانند و معتقدند که ایمان به خدا قبل از شرع نیز لازم است.^۱

ماتریدیان در تعریف ایمان، به پیروی از ابوحنیفه، تعریفی ارجائی از ایمان ارائه کرده و آن را «صرف تصدیق»^۲ می‌دانند و اعمال را هرگز در ایمان دخیل نمی‌دانند. درحقیقت، ماتریدیان یکپارچه ارجایی هستند و کاملاً در این مسئله از ابوحنیفه پیروی می‌کنند. بنابراین، در این‌که از دیدگاه آنان، اعمال دخالتی در ایمان ندارد و با خدشه در اعمال، در ایمان خللی وارد نمی‌آید، تردیدی نیست؛ اما بحث در نقش «اقرار زبانی» است که آیا اقرار زبانی نیز جزء و رکن ایمان است، یا این‌که ایمان صرف تصدیق قلبی، و ایمان شرط اجرای احکام مسلمانی است.

اکثریت ماتریدیان بر این باورند که «تصدیق» اهم از تصدیق قلب و تصدیق زبان است و از این‌رو، اقرار به زبان نیز جزء و رکنی از ایمان است.^۳ اما برخی از آنان، از جمله شخص ابومنصور ماتریدی، بر این باورند که تصدیق در لغت به مفهوم پذیرش و اذعان قلبی است و همین مقدار در نزد خداوند کافی است و اقرار به زبان شرط اجرای احکام مسلمانی در دنیا است.^۴ نسفی، این قول را به ابوحنیفه نیز نسبت می‌دهد و معتقد است که طبق روایت صحیح‌تری که از اشعری نقل شده است، او نیز چنین دیدگاهی دارد.^۵

به هر تقدیر، تعریف ایمان به تصدیق صرف، حال چه تصدیق قلبی و چه تصدیق قلبی و زبانی، با دیدگاه آنان در باب وجوب عقلی شناخت خداوند نیز سازگار است؛

۱. عبدالرحیم شیخ‌زاده، نظم الفوائد و جمع الفوائد، در بسام عبدالوهاب الجابی، المسائل الخلافية بين الاشاعرة والماثریدیة، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۲.

۲. نورالدین صابونی، المداية من الکفاية، ص ۱۵۲؛ ابومعین نسفی، التمهید، ص ۲۷۷ به بعد.

۳. شیخ‌زاده، نظم الفوائد و جمع الفوائد، ص ۲۲۵؛ یزدوی، اصول‌الدین، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ کمال ابن‌همام، المسایرة فی علم الکلام، تعلیق: م. عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمود، چاپ اول، ص ۱۷۲-۱۷۷.

۴. ابومعین نسفی، التمهید، ص ۳۷۸؛ ماتریدی، التوحید، ص ۳۷۳.

۵. ابومعین نسفی، التمهید، ص ۳۷۸.

زیرا شناخت عقلی خدا قبل از ورود شرع، اتیان عملی را الزامی نمی‌سازد، چه آن‌که پیش از ورود شرع، اعمالی در کار نیست. در نتیجه، تنها صرف ایمان به مفهوم تصدیق و اذعان به وجود خداوند، و البته پس از شریعت، به وجود انبیا و آنچه آنان آورده‌اند، کافی است. چنین تعریفی از ایمان، با لوازمی همراه است که از جمله آنها می‌توان به ایمان مرتکب گناه کبیره اشاره کرد.

بر اساس تعالیم حنفی که در میان ماتریدیان پذیرفته شده است، ایمان، صرف تصدیق به وجود خدا و حقانیت پیامبر و پیام‌های اوست و اعمال در ایمان دخالتی ندارد.^۱ از این رو، اگر کسی هر قدر هم گناه‌کار باشد و در عین حال، تصدیق و اذعان به وجود خدا و پیامبر داشته باشد، مؤمن محسوب می‌شود و سرانجام به بهشت می‌رود.^۲ البته این بدان معنا نیست که مرتکب کبیره عقوبت نمی‌شود. طبق آموزه‌های ماتریدیان، ممکن است مرتکب کبیره به میزان گناه خود عذاب شود و سپس به بهشت رود و یا این‌که به مقتضای رحمت الاهی، یا شفاعت انبیا و اولیا بخشوده شود و یکسره به بهشت رود. بنابراین، گناه، مادامی که از روی عناد و کفر نباشد، ممکن است موجب عذاب اخروی گردد، اما باعث خلود در آتش نیست.^۳

۲. براهین خداشناسی

ماتریدیان، همانند سایر متکلمان، برای اثبات وجود خداوند به استدلال و اقامه برهان پرداخته‌اند. در این زمینه، هر چند براهین زیادی اقامه شده است، اما مهم‌ترین برهان کلامی در باب اثبات وجود خدا، برهان حدوث است. بیشتر ماتریدیان تنها به همین برهان اکتفا کرده و برهان دیگری نیاورده‌اند و چنانچه برخی از آنها برهان دیگری هم اقامه کرده‌اند، سرانجام، بازگشت آنها به برهان حدوث است. ماتریدی خود تأکید دارد که برای اثبات وجود خدا، دلیلی جز برهان حدوث وجود ندارد.^۴

برهان حدوث، آنگونه که در آثار ماتریدیان ذکر شده است، یک مقدمه جزئی و در حقیقت صرفاً دارد که بسیار مبهم، و برگرفته از دانش حسی است و آن این است که عالم با تمام اجزای خود حادث است. مقدمه کلی و کبرای قضیه نیز این است که هر حادثی نیازمند محدث است، در نتیجه، وجود محدث عالم اثبات می‌شود.

۱. لامنی، التمهید لتواعد التوحید، ص ۱۳۱، ۱۳۲ و ۲۰۳-۲۰۴.

۲. بزودی، اصول الدین، ص ۱۳۱؛ نورالدین صابونی، البدایة من الکتابة، ص ۱۴۰-۱۴۲.

۳. همان.

۴. ابومنصور ماتریدی، التوحید، ص ۲۳۱.

در تبیین و اثبات مقدمه نخست، یعنی حدوث عالم، ماتریدیان تلاش کرده‌اند که ابتدا جهان را به جواهر و اعراض تقسیم کنند و سپس با توجه به بدیهی بودن حدوث و دگرگونی‌های گوناگون در اعراض، و با توجه به این‌که جوهر هیچ‌گاه خالی از عرض نیست، به حدوث جواهر برسند و حدوث مجموع عالم - به مفهوم ماسوی الله - را نتیجه بگیرند.^۱ مقدمه دوم را برخی از متکلمان بدیهی دانسته‌اند و برخی دیگر از ماتریدیان، از جمله ابومعین نسفی برای آن تبیینی ارائه کرده‌اند. مطابق این تبیین، امر محدث، وجودش جایز است و امر جایز الوجود، جایزالعدم نیز است. از این‌رو، امری که وجودش جایز و عدمش هم جایز باشد، وجودش مقتضای ذاتش نخواهد بود، که مقتضای غیر است و به اقتضای غیر یا به عرصه وجود نهاده است.^۲

ابومنصور ماتریدی براهین زیادی را برای اثبات وجود خدا اقامه می‌کند که به نظر می‌رسد همگی مصداق برهان حدوثند. از جمله براهین وی، می‌توان به استفاده عجیب و غریب او از وجود شر اشاره کرد. وجود شر همواره برای متکلمان و فیلسوفان مانعی برای اثبات وجود خدا به شمار می‌آمده است، اما برخلاف این امر، ماتریدی بدون توجه به معضل وجود شر و با مسلم دانستن حقیقت وجود شر و قباح، وجود آنها را دلیلی بر وجود خدا می‌داند. به تعبیر وی: «... اگر عالم خود به خود به وجود آمده بود، می‌باید هر چیزی، برای خود بهترین و نیکوترین صفات و حالات را پدیدمی‌آورد و در این صورت شرور و زشتی‌ها وجود نمی‌داشت، [در حالی که اینها وجود دارند] و وجود اینها دلیلی بر این است که جهان خود به خود به وجود نیامده، بلکه به واسطه غیر از خود پدید آمده است».^۳

۳. توحید

بحث مهمی که در ارتباط با خدا وجود دارد و شاید به جهاتی، مهم‌تر از اصل اثبات وجود خدا باشد، بحث توحید است. توحید اساس دین اسلام و کانون توجه الهی دانان مسلمان بوده است. در این میان ماتریدیان نیز همگام با سایر مسلمانان به بحث توحید و احدیت و احدیّت خدا پرداخته‌اند.

چنانکه برخی از ماتریدی‌شناسان متأخر نیز خاطر نشان ساختند،^۴ از مجموع کلمات

۱. رک: ابومعین نسفی، بصره الادلّة، ج ۱، ص ۶۹-۶۸؛ و التمهید لقواعد التوحید، ص ۱۲۳.

۲. ابومعین نسفی؛ التمهید لقواعد التوحید؛ ص ۱۲۸. ۳. ابومنصور ماتریدی، کتاب التوحید، ص ۱۷.

۴. رک: احمد بن عرض الله الحرّبی، الماتریدیة دراسة و توثيقاً، ریاض، دارالاصحیحی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۹.

ماتریدیان سه معنی یا سه مرتبه از توحید به دست می‌آید که عبارتند از توحید ذاتی^۱، توحید صفاتی^۲ و توحید افعالی^۳. توحید ذاتی به این معنی است که اولاً ذات خدا یکی است و ثانیاً همین ذات واحد قابل قسمت به اجزاء نیست. مراد از توحید صفاتی نفی شبیه و نظیر از خداوند در باب صفات است و مقصود از توحید افعالی، نفی شریک از خدا در باب افعال و خلق است.

ماتریدیان برای اثبات توحید، هم به دلایل نقلی و آیات و روایات و اجماع مسلمانان تمسک جسته‌اند^۴ و هم به ادله عقلی. اما نکته قابل توجه این است که برهان عقلی آنان، همان برهان تمانع است که در کتب ماتریدیان با تقریرهای گوناگون ذکر شده است. ماتریدیان این برهان را مفاد آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^۵ می‌دانند و کمال‌الدین بیاضی، از ماتریدیان متأخر، چند تقریر متفاوت از آن را جمع‌آوری کرده است. یکی از این تقریرها این است که اگر چند خداوند در کار باشد، در این صورت یا قدرت هر یک از آنها در حدوث عالم و ایجاد دگرگونی در آن کافی است، یا خیر. اگر کافی باشد اجتماع دو علت تامه بر معلول واحد لازم می‌آید و این محال است؛ و اگر قدرت هر یک در حدوث جهان کافی نباشد، مستلزم عجز است که با مقام الوهی منافات دارد...^۶

۴. صفات الهی

ماتریدیان، همراه با اشاعره و امامیه و در مقابل معتزله، قائل به اثبات صفات برای خداوندند. آنان در اثبات صفاتی چون حیات، علم، قدرت، سمع، بصر و... معمولاً دو دلیل اقامه کرده‌اند: یکی، نظم و اتقان عالم هستی است که نشانه وجود این صفات در پدید آورنده عالم خلقت است، و دیگری این که اگر خداوند به این صفات متصف نباشد، ناگزیر به ضد آنها متصف خواهد بود که عبارتند از موت، جهل، عجز و... و اینها همگی نقصند و نقص نیز نشانه حدوث و نیاز و فقر است و این بر خداوند محال است.^۷

اشکال معتزله در باب صفات این است که اگر خداوند این صفات را دارا باشد،

۱. ابومنصور ماتریدی، تأویلات اهل السنة، ص ۳۰۵.

۲. رکن: ملاعلی قاری، شرح الفقه الاکبر، تحقیق: م. م. الشعار، بیروت، دارالنفاس، چاپ اول ۱۴۱۷ق، ص ۴۹، ۴۸.

۳. رکن: ابن‌همام، السبايرة، ص ۴۱-۴۶.

۴. ماتریدی، التوحید، ص ۱۹.

۵. انبیاء: ۲۲.

۶. کمال‌الدین بیاضی، اشارات المرام من عبارات الامام، مصر، شرکت مصطفی البانی، چاپ اول ۱۳۶۸ق، ص ۹۷.

۷. ابومعین نسفی، الشهدید لقواعد التوحید، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

به ناچار این صفات غیر از ذات خدا خواهند بود و باعث بطلان توحید می‌شود، لیکن ماتریدیان معتقدند که صفات غیر از ذات نیستند.

حال باید دید که اگر ماتریدیان، صفات خدا را غیر از ذات نمی‌دانند، پس چه ارتباطی میان ذات و صفات قایلند؟ از آثار خود ماتریدی نمی‌توان چیزی در این باره به دست آورد. اما پیروان او رابطه ذات و صفات را مورد بحث قرار داده و معتقدند که صفات نه عین ذاتند و نه غیر آن. تعبیری که معمولاً در این مورد به کار می‌برند، «لاهو ولا غیره»^۱ است. آنان برای اثبات عدم غیریت صفات از ذات، چنین استدلال کرده‌اند که دو چیزی که غیر از همدیگر می‌توان وجود یکی را همراه با عدم دیگری تصور کرد، اما این امر در مورد خدا و صفات او محال است. چون ذات و صفات خدا هر دو ازلی‌اند و راه یافتن عدم بر امر ازلی محال است. بنابراین، نمی‌توان وجود خدا را با عدم صفات و برعکس، تصور کرد. در نتیجه، مغایرت نیز منتفی می‌شود. آنان، برای این مدعای خود به ارتباط میان عدد «یک» از مجموعه «ده» مثال می‌آورند که «یک» نه عین «ده» است و نه غیر آن؛ چون بقای «یک» بدون «ده» و عکس آن محال است. پس یک و ده به یک وجود موجودند.^۲

به هر طریق، نحوه ارتباط میان ذات و صفات، از سوی ماتریدیان به خوبی توضیح داده نشده است و مثالی هم که ارائه کرده‌اند مع الفارق است، چون در ترکیب عدد «یک» و «ده»، ترکیب جزء و کل است و درست است که انتفای جزء به انتفای کل، و انتفای کل به انتفای جزء منتفی می‌شود، اما رابطه ذات و صفات خدا رابطه جزء و کل نیست و گرنه ترکیب در ذات خدا لازم می‌آید و ترکیب در ذات خدا، هم موجب بطلان توحید در ذات می‌شود و هم موجب بطلان وجود خدا و این محال است.

۵. صفات ذات و صفات فعل

متکلمان مسلمان معمولاً صفات خدا را به دو دسته صفات ذات و صفات فعل تقسیم می‌کنند. بر پایه این تقسیم، صفات ذات صفاتی‌اند که از مقام ذات خدا انتزاع می‌شوند و این صفات همانند خود ذات، ازلی و ابدی هستند. اما صفات فعل از مرتبه فعل الاهی انتزاع می‌شوند و در حقیقت عین فعلند و از این رو، ازلی محسوب نمی‌شوند. به عنوان مثال، رزق صفتی است که از مقام فعل خدا که همان رزق دادن است، انتزاع می‌شود و

۲. همان، لامشی، التمهید لقواعد التوحید، ص ۶۲ و ۶۷.

۱. همان، ص ۱۷۱.

همانند خود فعل حادث است.

ماتریدیان نخست در تأیید این‌که خداوند به صفات فعل متصف می‌شود و اصلاً می‌توان خدا را صاحب فعل دانست و افعال را به خدا نسبت داد، به اجماع امت اسلامی و آیاتی از قرآن استناد می‌کنند که بر اساس آنها افعالی همچون میراندن، آفریدن، رزق دادن و... به خدا نسبت داده می‌شود و در این مورد کسی تردید ندارد. بنابراین، از منظر ماتریدیان، اصل استناد افعال به خداوند مورد پذیرش و اتفاق تمام مسلمانان است و در این مورد تردیدی نیست.^۱

اما مطلبی که ماتریدیان را از دیگر فرق اسلامی متمایز می‌کند، اعتقاد آنان به ازلی بودن تمام صفات افعال و قائم بودن آنها به ذات خداوند است. ماتریدیان معتقدند که تمام صفات افعال به تکوین بازمی‌گردد و تکوین هم صفتی ازلی و قائم به ذات خداوند است.

این دیدگاه آنان با این اشکال مواجه می‌شود که تکوین عین مکوّن است، چنانکه رزق عین رزق دادن است و اگر بنا باشد که تکوین یا هر صفت فعلی دیگری، ازلی و قدیم باشد، لازم می‌آید که تمام پدیده‌های جهان که ناشی از مرحله فعل خداوندند، ازلی و قدیم باشند و این برخلاف مدعای ماتریدیان است که بر حدوث جهان و تمام پدیده‌های آن اصرار می‌ورزند.

ماتریدیان برای فرار از این اشکال، به جدایی میان تکوین و مکوّن، و فعل و مفعول قائل شده‌اند و معتقدند که همان‌گونه که اراده، علم، قدرت و... صفاتی ذاتی و ازلی هستند و متعلق آنها می‌تواند اموری حادث باشد، تکوین و سایر صفات فعل نیز می‌توانند ازلی و قائم به ذات خدا باشند و در عین حال، متعلق آنها اموری حادث باشد.^۲ ماتریدیان در اثبات ازلی بودن تکوین، چند استدلال اقامه کرده‌اند. یکی از آن استدلال‌ها این است که تکوین از دو حال خارج نیست: یا ازلی است یا حادث. اگر حادث باشد، یا حدوثش بدون محل بوده است که در این صورت، وجود عرض و صفت، بدون قیام به محل، محال است. و اگر در محلی حادث شده باشد، این محل، یا چیزی غیر از ذات خداوند است که در این صورت، تکوین قائم به آن محل است و مکوّن و خالق، همان مقوم تکوین است، نه خداوند، و این خلاف فرض است. یا این‌که محل حدوث

۱. ابومعین نسفی، الشهد لثوابع التوحید، ص ۲۷۲-۲۸۴.

۲. بزدوی، اصول الدین، ص ۶۹-۷۳، لامنی، الشهد لثوابع التوحید، ص ۷۲-۷۸.

تکوین ذات باری تعالی است که این نیز محال است، چون لازم می آید که خداوند محل عروض حوادث باشد و محل حوادث خود نیز باید حادث باشد. در نتیجه، تکوین صفتی ازلی و قدیم و غیر حادث خواهد بود.^۱ عین همین استدلال، در مورد سایر صفات فعل نیز جاری است.

صفات خبری

صفات خبری به آن دسته از صفاتی اطلاق می شود که طریق اثبات آنها ادله سمعی و آیات و روایات است. طیف گسترده ای از صفات در مورد خداوند وجود دارند که در آیات و روایات وارد شده اند و شامل برخی از صفات ذات و صفات فعل می شوند، مانند ید، وجه، عین، استواء بر عرش، مجیء، نزول و... .

صفات خبری میان مسلمانان بحث های جنجال برانگیزی را سبب شده است. علت این امر این است که اثبات این صفات با معانی ظاهری موجب تجسیم خدا و تشبیه او به خلق می شود. از این رو، برخی از فرق اسلامی برای پرهیز از تشبیه و تجسیم، این معانی را کنار نهاده و این صفات را به معانی دیگری تأویل برده اند. برخی دیگر عین این صفات را با معانی ظاهری شان بر خدا حمل کرده و برخی دیگر، به این صفات بدون کیفیت اذعان کرده اند.^۲

ماتریدیان در این زمینه، رویکردی کاملاً تنزیهی دارند و اطلاق هر گونه صفتی را که مستلزم تشبیه یا جسمیت و جسمانیت خداوند باشد، بر خدا جائز نمی دانند. بدین جهت، برخی از ماتریدیان همچون ابومعین نسفی به تأویل معنای ظاهری این صفات رضایت داده^۳ و برخی دیگر، از جمله شخص ابومنصور ماتریدی با تأکید بر تنزیه خدا و با تمسک به آیه «لیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱) معانی برخی از این صفات را به دست تفویض می سپارند.^۴

خلق اعمال

مسئله خلق اعمال، قضا و قدر، جبر و اختیار، شمول علم و اراده و مشیت نسبت به افعال

۱. ابومعین نسفی، الشهدید لقواعد التوحید، ص ۱۹۷-۲۰۲.

۲. رکن: ابوالحسن اشعری، الابانة، ص ۳۵.

۳. ابومعین نسفی، بصرة الادلة، ج ۱، ص ۷۸-۷۷.

۴. ماتریدی، التوحید، ص ۷۴.

انسان‌ها از مسایل بسیار مهم و بحث‌برانگیز کلامی است که از گذشته‌های دور میان متکلمان رایج بوده است. اساس این بحث به توحید افعالی و توحید در خالقیت بازمی‌گردد. از سویی، خداوند خالق همه چیز است و از سویی دیگر، انسان را آزاد، مختار و مکلف آفریده است. حال اگر خداوند در جهان خالق علی‌الاطلاق و همه‌کاره است، پس مسئله اختیار آدمی، تکلیف، اطاعت و عصیان و از همه مهم‌تر، افعال قبیح انسان چه حکمی خواهند داشت؟

در این مورد، برخی از متکلمان مانند معتزله، قایل به تفویضند و معتقدند که خدا در خصوص افعال ارادی آدمی، تدبیر را به دست خود او سپرده است. ماتریدیان ضمن پذیرش آزادی و تأثیر اراده انسان بر افعالش، بر شمول خالقیت خداوند تأکید می‌ورزند و اساساً خلق را منحصر از آن خدا می‌دانند.^۱

۱. خلق و کسب

ماتریدیان برای استناد فعل به دو فاعل به «نظریه کسب» تمسک جسته‌اند. از منظر آنان، میان ایجاد فعل و کسب فعل تفاوت وجود دارد و یک فعل می‌تواند از دو قدرت ایجاد و کسب پدید آید. طبق این دیدگاه خداوند خالق اعمال ماست و انسان نیز کاسب است. برخلاف دیدگاه اشاعره در باب کسب که تصویر چندان روشنی از رابطه میان قدرت انسان و قدرت خداوند به دست نمی‌دهد، دیدگاه ماتریدیان در این مورد تا حدی قابل فهم است. برخی از آنان در تفاوت میان خلق و کسب گفته‌اند خلق در جایی است که فاعل مستقلاً و بدون اتکاء به نیروی غیر، فعل را انجام دهد و کسب در جایی است که فاعل استقلالی از خود ندارد، بلکه به نیروی غیرمتکی است^۲ و در چنین صورتی، اگر دو قدرت که یکی مستقل و دیگری غیر مستقل است، در محل واحد جمع شوند، اشکالی ایجاد نمی‌کند.^۳

بنابراین، از مجموع سخنان ماتریدیان در باب خلق و کسب می‌توان به این نتیجه رسید که آنان رابطه قدرت و تأثیر خدا با قدرت و تأثیر انسان را رابطه مستقل با غیر مستقل و به تعبیری رابطه ظلّی و صاحب ظلّی می‌دانند. در این صورت، هم توحید

۲. ملاعلی قاری، شرح الفقه الاکبر، ص ۱۱۴.

۱. صابونی، البدایة من الکفایة، ص ۱۱۱ و...

۳. کمال‌الدین بیاضی، اشارات العرام، ص ۲۵۴.

در خالقیت حفظ می‌شود و هم آزادی و اختیار انسان زیر سؤال نمی‌رود.

۲. جبر و تفویض و امر بین‌الامرین

از مسایل اختلاف‌انگیزی که متفرع از مسئله خلق اعمال است، مسئله جبر و اختیار است. پیش از این یادآور شدیم که ماتریدیان هم بر خلق افعال توسط خدا و هم بر آزادی و اختیار آدمی تأکید دارند. حال با توجه به شمول اراده و مشیت و علم الاهی نسبت به تمام حوادث جهان، از جمله افعال اختیاری انسان، این سؤال پیش می‌آید که آیا تعلق علم، مشیت، اراده و قضا و قدر الاهی به افعال ارادی انسان، باعث نمی‌شود که او مجبور باشد فعل را انجام دهد. در غیر این صورت، ممکن است کار او برخلاف اراده، مشیت، قضا و قدر الاهی باشد و تخلف از اراده و قضا و قدر الاهی نیز محال است.

در این مسئله نیز ماتریدیان قائل به جبر نیستند و معتقدند که تعلق علم، اراده و مشیت الاهی و نیز قضا و قدر خداوند باعث از کف رفتن اختیار نیست. در این مورد ماتریدیان معتقدند که تعلق علم و اراده و مشیت خداوند و نیز قضا و قدر به فعل اختیاری انسان کماهو تعلق می‌گیرد؛ یعنی خدا می‌داند و می‌خواهد که انسان فعلی را خودش انجام خواهد داد و یا ترک خواهد کرد^۱ و این راه‌حلی است که برخی از علمای شیعه نیز ارائه کرده‌اند.^۲ به تعبیر دیگر ماتریدیه در این مورد به مکتب امامیه بسیار نزدیک است. جالب‌تر این‌که کمال‌الدین بیاضی از متکلمان متأخر ماتریدیه، با نقل روایت «لا جبر و لا تفویض» از امام باقر - علیه‌السلام - و پذیرش کامل آن در مسئله خلق اعمال و جبر و اختیار با دیدگاه امامیه هم‌رأی می‌شود^۳ و بنابراین، می‌توان ادعا کرد که ماتریدیان در این باب به امر بین‌الامرین قائل هستند. البته، هر چند بسیاری از ماتریدیان به این معنا تصریح ندارند، اما روح راه‌حل آنها، در این باب، همین دیدگاه امر بین‌الامرین است.

نبوت

۱. ضرورت نبوت

از دیدگاه ماتریدیان، انسان ناقص است. هر چند خداوند موهبت عقل و حس را به او

۱. ملا علی قاری، شرح الفقه الاکبر، ص ۱۱۰۲ بیاضی، اشارات المرام، ص ۲۵۱؛ ابرمیین نسفی، الشهبید لقواعد الشوحد، ص ۳۲۹.

۲. مقایسه کنید با جعفر سبحانی، الالهیات؛ تقریر: حسن مکی‌العاملی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ص ۵۴۴، ۵۴۳.

۳. بیاضی، اشارات المرام، ص ۲۵۷.

اعطا کرده است، او نمی‌تواند از این طریق تمام منافع و مضارّ جهان را تشخیص دهد و در زندگی خود به کار گیرد و به سعادت نایل شود. علاوه بر این، هر چند وی می‌تواند و باید با عقل خود، خدا و خالق هستی را بشناسد، اما راهی برای به دست آوردن اوامر و نواهی ای که وسیله رستگاری اویند، ندارد. بدین سبب، نقص انسان ایجاب می‌کند که خداوند برای هدایت بشر به سوی خداوند و نیز برای آشناسازی آنان با جهان پیرامونشان، پیامبرانی را به سوی آنان گسیل دارد.^۱ در عین حال، آنان نبوت را نتیجه لطف و تفضل خدا بر بندگان می‌دانند، نه از باب وجوب اصلح و امثال آن.^۲

۲. معیارهای پذیرش ادعای نبوت

ماتریدی برای پذیرش ادعای نبوت دو معیار را یادآور می‌شود:

۱. معیار درونی که شخص مدعی نبوت باید دارای اخلاق نیکو و فضایل ویژه باشد.

۲. معیار بیرونی که شخص باید برای اثبات ادعای خود معجزه بیاورد.^۳

افزون بر اینها، برخی از ماتریدیان شرایط دیگری را نیز برای مدعی نبوت ذکر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مرد باشد؛ کامل‌ترین فرد زمان خویش باشد؛ صفاتی چون گنگی که مخّل در ادای رسالت است، نداشته باشد و معصوم باشد.^۴ در برخی از این شرایط و نیز در حدود و ثغور آنها میان ماتریدیان اختلافاتی وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.

۳. نبوت خاصه

به اعتقاد تمام مسلمانان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تمام شرایط نبوت را داراست. ماتریدیان نیز در این اعتقاد، راسخ و استوارند. به اعتقاد آنان، پیامبر هم شرایط درونی و هم شرایط بیرونی نبوت را دارا بوده و از آن حضرت کمالات و فضایل فراوان و نیز معجزات گوناگون به دست ما رسیده است که مهم‌ترین معجزات حضرت، قرآن است که همواره انسان‌ها و مخالفان را به مبارزه دعوت کرده، اما هیچ‌کس نتوانسته است به این مبارزه طلبی پاسخ دهد.^۵

۱. ماتریدی، التوحید، ص ۱۷۷؛ ابن‌همام، السیارة، ص ۱۲۰-۱۲۲.

۲. کمال‌الدین بیاضی، اشارات المرام، ص ۳۱۱؛ ماتریدی، التوحید، ص ۱۸۴.

۳. التوحید، ص ۱۸۸. ۴. صابونی، البداية من الکفایة، ص ۹۵.

۵. رک: بزودی، اصول‌الدین، ص ۹۷-۹۸؛ صابونی، البداية من الکفایة، ص ۸۹.

در باب وجوه اعجاز قرآن، از کلمات ماتریدیان مطالب مختلفی به دست می‌آید. ظاهر عبارت برخی از آنان، به اعجاز بلاغی قرآن نظر دارد، اما به نظر می‌رسد ابومنصور ماتریدی به اخبار غیبی قرآن کریم، عنایت بیشتری دارد.^۱

امامت

امامت فرعی از نبوت است و از این‌رو در نظام تفکر ماتریدیان جایگاهی ویژه دارد. در عین حال، ماتریدیه به مثابه بخشی از اهل سنت و جماعت، امامت را از مسایل سیاسی و از باب اداره امور مسلمین مطرح می‌سازند و از این‌رو، امامت از منظر ایشان به معنای حاکم و مدیر جامعه اسلامی است که می‌تواند بر امور عمومی مسلمانان حاکمیت داشته باشد.^۲ از نگاه آنان، نصب امام و انتخاب او بر مسلمانان واجب است و آنان باید کسی را از میان خود برگزینند تا به امور آنان رسیدگی کند.^۳

به اعتقاد آنان، امام باید واجد شرایط ذکوریت، ورع، علم، کفایت و قرشیت باشد و هاشمی بودن و افضل بودن و نیز عادل بودن را شرط نمی‌دانند. از این‌رو امامت مفضول با وجود فاضل، و امامت فاضل با وجود افضل و نیز امامت فاسق جایز است و کسی حق ندارد و علیه او قیام و شورش کند.^۴ هر چند که در افضلیت اختلافاتی میان آنان وجود دارد. ماتریدیان همگام با دیگر بخش‌های اهل سنت و جماعت، بر این باورند که پیامبر پس از خود جانشینی تعیین نکرده، از این‌رو، نصی در قضیه امامت وجود ندارد. آنان بیشتر در این زمینه به عمل صحابه استناد می‌کنند و مدعی‌اند که اگر نصی وجود می‌داشت، صحابه آن عمل می‌کردند؛ اما چون چنین نصی وجود نداشت، صحابه وظیفه خود دانستند که امام و رهبری برای خود برگزینند و به این امر اقدام کردند.^۵

به گمان آنان، امام و خلیفه مسلمانان پس از پیامبر -صلی الله علیه و آله-، ابوبکر سپس عمر و سپس عثمان و سرانجام علی بوده است و پس از او خلافت به سلطنت مبدل می‌شود.^۶ آنان فضیلت خلفا را نیز به ترتیب خلافت می‌دانند.^۷

۱. رک: ابومنصور ماتریدی، تأویلات اهل السنة، ص ۱۷۱.

۲. ابن‌همام، المسایرة، ص ۱۱۵۵ ابومعین نسفی، تبصرة الادلة، ج ۲، ص ۸۲۳.

۳. بزدری، اصول‌الدین، ص ۱۸۶.

۴. ابن‌همام، المسایرة، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۵. ابومعین نسفی، تبصرة الادلة، ج ۲، ص ۸۴۴-۸۴۱.

۶. همان، ص ۸۴۹ به بعد.

۷. همان؛ صابونی، البداية من الکفاية، ص ۱۰۴.

معاد

به اعتقاد ماتریدیان، مباحث مربوط به معاد، از مباحثی است که با ادله سمعی و نقلی اثبات می‌شود و بدین جهت، آنان درباره مسائل مربوط به معاد و حتی ضرورت وجود معاد، استدلال عقلی ارائه نکرده‌اند. با این حال، مباحث آنان در این باب با سایر فرق اسلامی تفاوت عمده‌ای ندارد. آنان به پرسش و پاسخ در قبر، نعمات و نعمات قبر، آفرینش بهشت و دوزخ و جاودانگی آنها و طبقات مختلف آنها، میزان و صراط و حوض و شفاعت و... قائلند.^۱

از جمله مسائلی که ماتریدیان به آن باور دارند، رؤیت خدا در قیامت توسط مؤمنان است. علی‌رغم این‌که آنان در مباحث خداشناسی، دیدگاهی کاملاً تنزیهی دارند، اما همان‌گونه که ذکر شد، در مباحث مربوط به آخرت، نقل‌گرا هستند و از این‌رو به رؤیت خداوند در روز قیامت قائل شده‌اند. با این وجود، آنان به مقتضای آیات میان رؤیت و ادراک تمایز قائلند و معتقدند که ادراک مستلزم تنهایی و محدودیت در ناحیه مُدرک است و از این‌رو خدا را نمی‌توان ادراک کرد؛ اما می‌توان رؤیت کرد.^۲ در عین حال، آنان رؤیت خداوند را بدون مکان و جهت و بدون مقابله و اتصال شعاع یا وجود مسافت بین بیننده و خدا می‌دانند.^۳ در اینجا است که دیدگاه آنان به نحوی به تناقض می‌کشد. البته اگر رؤیت خداوند را به مفهوم رؤیت قلبی و تجربه عرفانی بدانیم، اشکالی به وجود نمی‌آید، لیکن مشکل در اینجا است که آنان به رؤیت با چشم سر اعتقاد دارند.^۴

۱. به عنوان نمونه: رک: ملاعلی قاری، شرح الفقه الاکبر، صص ۲۲۹ به بعد.

۲. رک: تبصرة الادلة، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. ابومنصور ماتریدی، التوحید، ص ۱۸۲ ابومعین نسفی، الشهد لخواهد التوحید، ص ۲۱۷.

۴. ابن‌همام، المسایرة، ص ۱۹.